

## (فصل ۹)

در بیانِ ارکانِ اصلیِ بحور- بدان که ارکانی که بحور از آن مرکب است منحصرست در هشت رکن: فعولن، فاعلن، مفاعیلن، مستفعلن، مفاعلتن، متفاعلن، فاعلاتن، مفعولات به ضمّ تا. و ازین هشت رکن دو رکن خُماسی یعنی پنج حرفی که فعولن و فاعلن است، مرکب است از وتدِ مجموع و سببِ خفیف، پس اگر وتدِ مجموع مقدّم باشد بر سببِ خفیف، فعولن شود و اگر برعکس بود یعنی سببِ خفیف مقدّم باشد بر وتدِ مجموع، فاعلن شود چه شك نیست که چون لن را بر فعو، مقدّم سازی و چنین گویی که لن فعو، بر وزنِ فاعلن باشد یا علن را بر فا مقدّم سازی و چنین گویی که علن فا، بر وزنِ فعولن باشد. و هر يك ازین دو رکن مرکبست از سه متحرک و دو ساکن. و از شش رکنِ باقی که سُبَاعی اند یعنی هفت حرفی، دو رکن که آن مفاعیلن و مستفعلن است، مرکبست از وتدِ مجموع و دو سببِ خفیف. پس اگر وتدِ مجموع مقدّم باشد بر هر دو سببِ خفیف، مفاعیلن شود و اگر بر عکس بود یعنی هر دو سببِ خفیف مقدّم باشد بر وتدِ مجموع، مستفعلن شود چه، شك نیست که چون عیلن برمفا مقدّم سازی و عیلن مفا گوئی، بر وزنِ مستفعلن باشد و یا علن بر مستف مقدّم سازی و علن مستف گوئی، بر وزنِ مفاعیلن باشد. و در بحرِ مجتث و در بحرِ خفیف مستفعلن را مرکب دارند از وتدِ مفروق و دو سببِ خفیف بر وجهی که وتدِ مفروق در میان دو سببِ خفیف باشد و عینِ او را از لام جدا نویسند به این صورت: مستفع لن تا معلوم شود که مس سببِ خفیف است و تفع وتدِ مفروق است ولن سببِ خفیف. و سرّ این که تفع این مستفعلن و فاع فاعلاتن که در بحرِ مضارع است وتدِ مفروق است، آنجا که بحور دائره مشتبهه را از یکدیگر جدا کرده شود ظاهر خواهد

شد ان شاء الله تعالی. و هریک ازین دو رکن [یعنی مستفعّلن و مفاعیلن] مرکّب است از چهار متحرک و سه ساکن، و دو رکن دیگر که آن مفاعلتن و متفاعلن است، مرکّبست از وتد مجموع و فاصله صغری. پس اگر وتد مجموع مقدّم باشد بر فاصله صغری مفاعلتن شود و اگر بر عکس بود یعنی فاصله صغری مقدّم باشد بر وتد مجموع متفاعلن شود چه، شك نیست که چون علتن را بر مفا مقدّم سازی و علتن مفا گوئی، بر وزن متفاعلن باشد، و یا علتن را بر مفا مقدّم سازی و علتن مفا گوئی، بر وزن مفاعلتن باشد. و هریک ازین دو رکن مرکّبست از پنج متحرک و دو ساکن. و دو رکن دیگر که آن، فاع لاتن و مفعولات باشد مرکّبست از وتد مفروق و دو سبب خفیف. پس اگر وتد مفروق مقدّم باشد بر هر دو سبب خفیف، فاع لاتن شود و اگر بر عکس بود یعنی هر دو سبب خفیف مقدّم باشد بر وتد مفروق، مفعولات شود چه، شك نیست که چون لاتن را بر فاع مقدّم سازی و لاتن فاع گوئی، بر وزن مفعولات باشد و یا لات را بر مفعو مقدّم سازی و لات مفعو، گوئی بر وزن فاعلاتن باشد. و این فاعلاتن است که در بحر مضارع می باشد و عین او را از لام جدا می نویسند تا معلوم شود که فاع وتد مفروق است و لاتن دو سبب خفیف، و فاعلاتن را در غیر بحر مضارع مرکّب دارند از وتد مجموع و دو سبب خفیف بر وجهی که وتد مجموع در میان دو سبب خفیف باشد و برین تقدیر، فاعلاتن مواقی مفاعیلن و مستفعّلن می شود در اجزاء. و هریک ازین دو رکن، مرکّبست از چهار متحرک و سه ساکن.

و این ارکان را که به سبب صورت هشت اند و به حسب اعتبار ده، افاعیل و تفاعیل و مفاعیل و افعال و مثل و امثال و اجزا و ارکان و موازین و اوزان عروضی می خوانند. و در اصول اوزان عروضی هیچ رکن از پنج حرف کمتر و از هفت حرف بیشتر نیامده است.

### (فصل ۱۰)

در بیان عدد بحور - بدان که بحوری که از تکرار ارکان یا از ترکیب بعضی به بعضی حاصل می شود، نوزده است: طویل، مدید، بسیط، وافر، کامل، هزج، رجز، رمل، منسرح، مضارع، مقتضب، مجتث، سریع، جدید، قریب، خفیف، مشاکل، متقارب، متدارک.

و ازین نوزده بحر، پنج بحر اول یعنی طویل و مدید و بسیط و وافر و کامل، خاصه عرب است به این معنی که شعرای عجم، از فارسی و ترکی گویان، در آن بحور شعر کمتر گویند از جهت آنکه اگر گویند نا مطبوع آید و شاید که ناموزون نماید، اگر چه موزون باشد، چنانکه ظاهر خواهد شد آنجا که بیان این بحور کرده شود، ان شاء الله تعالی. و سه بحر خاصه عجم است که عرب در آن شعر نگویند و آن جدید و قریب و مشاکل است. و یازده بحر دیگر مشترك است میان عرب و عجم.



## (فصل ۱۱)

در بیان وجه تسمیه مصراع و اجزای آن - بدان که اکثر بر آنند که شعر کم از يك بيت نباشد و هر بيتی دو مصراع باشد. و نیمه بيت را مصراع ازان سبب گویند که مصراع در لغت يك طبقه و يك پاره بود از در دو طبقه. و وجه مشابهت میان بيت و در دو طبقه آن است که همچنان که از در دو طبقه هر کدام طبقه را که خواهند باز و فراز توان کرد بی دیگری و چون هردو را به هم فراز کنند يك در باشد، از بيت نیز هر کدام مصراع را خواهند، خوانند بی دیگری و چون هر دو به هم پیوسته خوانند يك بيت باشد. و رکن اول مصراع اول را صدر گویند و رکن آخر مصراع اول را عروض و رکن اول مصراع دوم را ابتدا گویند و رکن آخر مصراع دوم را ضرب و هر رکنی که در میان صدر و عروض درآید یا در میان ابتدا و ضرب باشد آنرا حشو خوانند. و معنی صدر، اول است و معنی ابتدا، آغاز و چون اول بيت را صدر نام کردند اول مصراع دوم را ابتدا نامیدند تا امتیاز و فرقی باشد میان نام این دو رکن اگر چه آنچنان نیز می شد که عکس این کردند و اول بيت را ابتدا گفتندی و اول مصراع دوم را صدر. و عروض گفتن رکن آخر مصراع اول به جهت آن است که عروض در لغت، ستون خیمه است و همچنان که بنای خیمه و ثبات آن بر ستون است، بنای بيت نیز برین رکن است که تا این رکن قرار نیابد و مصراع به او تمام نشود، معلوم نمی شود که بيت در کدام بحر است و بر چه وزن است. و ضرب گفتن رکن آخر مصراع دوم به جهت آنست که ضرب در لغت به معنی نوع و مثل است و ضرب، مثل و مانند عروض است درین که هر دو، آخر مصراع اند و نیز اواخر ابیات، مثل یکدیگرند به جهت رعایت قافیه در همه. و حشو در لغت آگین بالش است، پس اجزای میان را حشو گفتن مناسب باشد.

## (فصل ۱۲)

در بیان رکن سالم و غیر سالم - بدان که رکن، سالم می باشد و غیر سالم؛ رکن سالم آنست که همچنانکه در اصل وضع واقع شده است همچنان باشد بی زیاده و نقصان. رکن غیر سالم آنست که درو تغییری واقع شود یا به زیادت کردن چیزی برویا به کم کردن چیزی ازو، اما زیادت چنان که در میان لام و نون مفاعیلن مثلاً الف زیاده سازی و مفاعیلان گوئی، اما نقصان چنان که نون و حرکت لام مفاعیلن را بیندازی و مفاعیل گوئی. و رکن غیر سالم را مزاحف گویند و تغییری که در رکن واقع شود آنرا زحاف گویند به کسر زا. و زحاف جمع زحف است به فتح زا و سکون حا. و زحاف در لغت از اصل دور افتادن است چنان که سهم زاحف گویند تیری را که از نشانه به يك سو افتد. و شك نیست که چون رکنی تغییر یابد از اصل خود دور افتد. و عادت عروضیان چنین است که این تغییر را زحاف گویند به لفظ جمع نه زحف به لفظ مفرد.

## (فصل ۱۳)

در بیان بحور - بدان که بحر در لغت، دریاست و در اصطلاح عروضیان هر طائفه‌ای و پاره‌ای از کلام موزون را که مشتمل است بر چند انواع شعر، آنرا بحر خوانند به جهت آنکه همچنان که دریا مشتمل است بر انواع چیزها از دُر و مرجان و نبات و حیوان، هر بحری از بحور عروض نیز مشتمل است بر چند نوع شعر چنانکه بعد ازین معلوم شود. و بعضی گفته‌اند که وجه مشابهت آنست که همچنان که کسی که در دریا افتاد، حیران و سرگردان می‌شود، کسی که در بحر شعر افتاد به جهت تغیراتی که در ارکان عروض واقع است، متحیر می‌شود و در تردد می‌افتد که این چه تغیر است و این چه وزن.